

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۰ جنوری ۲۰۱۲

پاسخی به چرائی کاهش ارزش ریال

در هفته‌های اخیر، ارزش پول ایران در برابر دلار آمریکا و دیگر ارزهای خارجی، به شدت کاهش یافت و هر دالر تا ۱۸۵۰ تومان به فروش رسید. اگرچه در روزهای بعد و پس از تهدید دلالتان بازار ارز توسط مقامات دولتی و حضور فزاینده نیروهای امنیتی در محله‌های خرید و فروش ارز، این رقم کمی کاهش یافت، اما هرگز به رقم‌هایی که دولت وعده داده بود حتی نزدیک نشد. اما چرا ارزش دالر آمریکا در برابر ریال در طول مدتی کمتر از ۷ ماه یعنی از خرداد ماه که رقمی کمتر از ۱۲۰۰ تومان بود تا مبلغ ۱۸۰۰ تومان و بالاتر یعنی حدود ۵۰ درصد افزایش می‌یابد و انتظار می‌رود که در صورت رها شدن بندهای امنیتی و تلاش‌ها و تهدیدات رژیم برای جلوگیری از افزایش نرخ دالر، روند افزایش قیمت دالر در برابر ریال همچنان ادامه یابد.

در افکار عمومی گاه گفته می‌شود که علت سقوط ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی، تحریم بانک مرکزی و دیگر تحریم‌های بین‌المللی همچون نفت می‌باشد. اما آیا به راستی چنین است؟

اگرچه تحریم‌ها در تشدید نابسامانی‌های اقتصادی در ایران از جمله پائین آمدن شدید نرخ ریال در برابر ارزهای خارجی تأثیرگذار بوده‌اند، اما هرگز علت آن نمی‌باشند. علت اصلی، ریشه در واقعیت‌های اقتصادی ایران دارد و نه در سیاست‌های خارجی دولت و تبعات اقتصادی آن.

در جوامع بشری، پول در ابتداء و زمانی که کالاها به دلیل ارزش مصرفی‌شان مبادله می‌شدند، به‌عنوان ابزاری برای آسان کردن مبادله کالاها ظهور یافت. اما با گسترش تجارت و محدوده جغرافیائی آن، نه تنها در شکل، بلکه به نقش و کارکرد پول نیز افزوده گردید. پول در قامت وسیله‌ای که ارزش مبادله کالاها را آن تجسم می‌یافت، به‌ویژه در مناسبات سرمایه‌داری این امکان را یافت تا به سرمایه تبدیل شود. پول در دست سرمایه‌دار به نیروی کار و در نهایت به کالا تبدیل شد، اما این تنها کارکرد آن نبود. پول در سیستم بانکی و اعتباری، بهره‌آور گردید. پول همچنین وسیله‌ای برای اندوختن شد، نه فقط در نزد افراد که همین‌طور در دست دولت‌ها و بدین وسیله دولت‌های ثروتمند و فقیر شکل گرفتند. اما پول موجود در جامعه که به اصطلاح به آن نقدینگی می‌گویند یک‌کارکرد و نقش مهم دیگر نیز برعهده دارد و آن پول به‌عنوان وسیله گردش است.

هنگامی که از پول به عنوان وسیله گردش در جامعه سرمایه‌داری سخن می‌گوئیم، به این معناست که بین پول در گردش با میزان تولید و یا به اصطلاح کالاهای موجود در بازار ارتباط و تناسبی وجود دارد. اگر میزان نقدینگی کمتر از کالاهای موجود، نتیجه آن ارزان شدن کالاها و به عکس اگر به میزان پول و یا نقدینگی موجود، کالا یا تولید نباشد، منجر به افزایش قیمت‌ها می‌گردد. بنابر این، تناسب میزان نقدینگی با میزان کالا در جامعه سرمایه‌داری اهمیت جدی دارد و عدم تناسب می‌تواند تورمزا باشد. اگر در جامعه‌ای نقدینگی زیاد باشد و یا به دلیل رکود و بالا بودن تورم، نقدینگی قادر به جذب در پروسه تولید کالا نباشد، نقدینگی به پول سرگردان در جامعه تبدیل می‌شود که نتیجه‌ای جز افزایش تورم به دنبال نخواهد آورد.

مشکل بزرگ اقتصاد ایران بحران ویژه‌ایست که به اصطلاح به آن رکود - تورمی می‌گویند. در این شرایط و در حالی که اقتصاد در رکود به سر می‌برد و در حالت طبیعی باید شاهد تورم بسیار پائین و یا حتی تورم منفی باشیم، نرخ تورم بالاست. در این شرایط افزایش نقدینگی نه تنها قادر نیست اقتصاد را از رکود برهاند که بر میزان تورم نیز می‌افزاید.

با نگاهی به رشد نقدینگی در کشور درمی‌یابیم که به‌ویژه از سال‌های ۸۴ به بعد و با اتخاذ سیاست‌های انبساطی توسط دولت که با افزایش هنگفت درآمدهایش از بابت فروش نفت - و فروش ریالی آن به بانک مرکزی - همراه بود، نقدینگی در کشور به شدت افزایش یافت. به اساس آمارهای ارائه شده از سوی بانک مرکزی در طول سال‌های فوق، بانک‌های دولتی و غیردولتی بیش از ۱۱۷ درصد ظرفیت خود، وام داده‌اند. بودجه‌های انبساطی و کسری بودجه هنگفت سالانه از جمله مهم‌ترین عواملی بودند که به افزایش نقدینگی منجر گردید، به گونه‌ای که به‌گفته حسینی وزیر اقتصاد، حجم نقدینگی تا پایان آبان‌ماه [عقرب] سال ۹۰ به ۳۵۰ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به آخرین آمار نقدینگی در سال ۸۹، ۵۵ هزار میلیارد تومان افزایش نشان می‌دهد. این درحالی‌ست که حجم نقدینگی در سال ۸۴ حدود ۹۲ هزار میلیارد تومان بود. با توجه به روند افزایش نقدینگی به ویژه در ماه‌های پایان سال می‌توان نتیجه گرفت که در طول تنها ۶ سال، حجم نقدینگی در کشور به ۴ برابر افزایش یافته است.

همان‌طور که گفته شد، هنگامی که نرخ تورم بالاست و اقتصاد در رکود به سر می‌برد، افزایش نقدینگی نه تنها کمکی به اقتصاد نمی‌کند که منجر به افزایش تورم و در نتیجه تشدید رکود می‌شود که نتیجه‌ای جز ادامه زنجیره‌ی رکود و تورم را به دنبال نخواهد آورد. در این شرایط بود که دولت احمدی‌نژاد با اتخاذ سیاست حذف یارانه‌ها عملاً این روند را تشدید کرد. افزایش رکود و به‌ویژه تورم ناشی از حذف یارانه‌ها، منجر به وارد شدن هر چه بیشتر پول‌های سرگردان به کارهای دلالی گردید. صاحبان پول‌های سرگردان که شاهد کاهش ارزش ریال‌های‌شان در بانک‌ها و یا در دیگر مؤسسات مالی و اعتباری بودند، روانه بازارهای شدند که می‌توانست از کاهش ارزش دارایی‌های‌شان جلوگیری کند و این گونه بود که به یکباره بازار سکه و دالر تلاشید. به‌گفته "محمد کشتی‌آرای" رئیس اتحادیه کشوری طلا و جواهرات، در مصاحبه با خبرگزاری ایسنا، "هر کسی امسال طلا و سکه خریده تا الان ۷۰ درصد سود کرده حال چطور پول خود را در بانک می‌گذارد."

افزایش تورم نتیجه طبیعی حذف یارانه‌ها در کشورهایی‌ست که آن را به‌اجراء گذاشتند، اما برخی از دولت‌ها از کاهش ارزش پول ملی برای افزایش صادرات بهره می‌برند. اگرچه این اقدام منجر به فقیرتر شدن توده‌ها می‌گردد، اما از سوی دیگر منجر به افزایش تولیدات شده و در نهایت رونق اقتصادی امکان‌پذیر می‌گردد (در اینجا لازم است این جمله معترضه را بیاوریم که لازمه رونق اقتصادی حذف یارانه‌ها نمی‌باشد. با حذف یارانه‌ها، در واقع هزینه‌های رونق اقتصادی در این کشورها که بیشترین منفعت را برای سرمایه‌داران دارد، بر گرده کارگران و

زحمت‌کشان گذاشته می‌شود). اما در اقتصاد بیمار ایران، هرگز سیاست حذف یارانه‌ها نمی‌توانست به گرایش سرمایه‌ها به تولید منجر گردد. نتیجه‌ای که از آن به دست آمد درست عکس آن‌چه بود که از سوی ارگان‌های حکومتی تبلیغ می‌شد، یعنی افزایش تورم همراه با افزایش رکود. از این جا (مرحله) تناقض و سردرگمی در سیاست‌های اقتصادی دولت افزایش یافت. دولت که مدعی بود خواستار آزاد شدن قیمت‌ها می‌باشد، با ضرب زور و فشار بر کارخانه‌داران و برخی دیگر از سرمایه‌داران آن‌ها را مجبور به عدم افزایش قیمت‌ها کرد. این درحالی بود که هزینه‌ها در بخش تولید به‌ویژه برخی از صنایع افزایش یافته بود. این کنترل حتا بر بازار عمده‌فروشی و خرده‌فروشی نیز گسترش یافت، اما مشخص بود که این سیاست نمی‌تواند ادامه یابد. از اردیبهشت [ثور] و خرداد [جوزا] نشانه‌های شکست این سیاست بروز کرد و از همان زمان است که روند بالا رفتن قیمت طلا و دلار در بازار آغاز گردید به‌گونه‌ای که در ۲۱ خردادماه قیمت دلار به بالای ۱۲۰۰ تومان رسید. اما این تازه آغاز افزایش قیمت دلار بود و در حالی که در پایان آذرماه [قوس] رقم ۱۴۰۰ تومان برای دلار ثبت شده بود، در دی ماه [جدی] قیمت دلار به ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ تومان رسید و اگر تهدیدات رژیم نبود شاید به جای رقم ۱۷۰۰ تا ۱۷۵۰ تومان کنونی، دلار رقم ۲۰۰۰ تومان را نیز ثبت کرده بود. در این مدت پول‌های سرگردان یک روز به بازار سکه هجوم می‌آوردند یک روز به بازار دلار به‌گونه‌ای که در ماه آذر بانک مرکزی برای از بین بردن اختلاف بهای فاحش سکه بین بانک و بازار و از بین بردن صف‌های طولانی برای خرید سکه، اقدام به پیش فروش سکه و در نهایت فروش سکه بانکی به قیمت بازار شد.

اکنون دولت همان سیاست کهنه شده و زنگ‌زده خود را می‌خواهد در مورد دلار به‌اجراء درآورد. پس از بالا رفتن روزانه و حتا ساعتی دلار، تهدیدات رژیم شروع شد. لاریجانی رئیس قوه قضائیه اعلام کرد پرونده دلالتان ارز خارج از نوبت مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. دلار قاچاق اعلام شد و گفته شد اگر کسی دلار بدون فاکتور کشف شد به منزله کالای قاچاق محسوب شده و صاحب آن جدا از زندان باید دو برابر مقدار دلار کشف شده، جریمه نقدی بپردازد.

از سوی دیگر شورای پول و اعتبار، نرخ سپرده‌های بانکی را افزایش داد تا بتواند پول‌هایی را که به بازار ارز روی آورده‌اند، توسط بانک‌ها جذب کند. سیاستی که بنابر اعلام مراکز دولتی منجر به افزایش سریع ارزش سهام بانک‌ها در بورس و در نهایت افزایش ۶۰۱ واحدی شاخص آن طی چند روز گردید.

اما مثل روز روشن است که هیچ‌کدام از این سیاست‌ها نخواهند توانست مشکل کاهش ارزش ریال در برابر دلار را حل کنند. از سوئی با نرخ تورم کنونی، بالا رفتن سود سپرده‌های بانکی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نرخ تورم باشد، از سوی دیگر نیز تهدید و چماق تنها تأثیرش گرم‌تر شدن بازار سیاه دلار و در نتیجه گران‌تر شدن آن خواهد بود، همان‌طور که سال‌ها در جمهوری اسلامی کار دلالتان ارز غیرقانونی بود ولی هیچ‌گاه نتوانستند سیر خرید و فروش دلار را که از خیابان‌ها حتا به دفاتر بی‌نام و نشان کشیده شده بود، قطع کنند.

شکست طرح فروش عرضه اوراق مشارکت طرح توسعه میدان گازی پارس جنوبی با ۱۷ درصد سود علی‌الحساب، در نیمه اول آذرماه که به دلیل عدم استقبال مردم حتا یک بار تمدید گردید و دلار در آن زمان هنوز ۱۴۰۰ تومان بود، شاهد زنده این موضوع است که افزایش سود سپرده‌های بانکی به ۲۱ درصد نمی‌تواند تأثیر چندانی در جذب پول‌های سرگردان داشته باشد.

اما افزایش سپرده‌های بانکی از سوی دیگر می‌تواند نتایج منفی بر اقتصاد در شرایط کنونی به‌بار آورد. بانک‌ها برای پرداخت سود این سپرده‌ها باید به موازات آن وام‌ها را با نرخ‌های بالاتر در اختیار سرمایه‌داران در بخش

صنعت قرار دهند، چرا که در غیر این صورت خود با خطر ورشکستگی روبرو می‌شوند. اما در شرایط رکود فعلی، بخش صنعت قادر به جذب سرمایه با نرخ بهره بالا نمی‌باشد، از سوی دیگر اگر بانک‌ها نتوانند با سپرده‌های خود سود کسب کنند قادر به پرداخت سود آن‌ها نیستند، در این‌جاست که باز سرمایه‌های بانکی مجبور می‌شوند به سمت بازار سوداگری سرازیر شده و باز تورم را دامن می‌زنند. بنابر این می‌بینیم که حتا این سیاست نیز در شرایط کنونی می‌تواند آثار و عواقب تورمی و رکودی به همراه بیاورد.

اما نتیجه بی‌واسطه افزایش دالر و کاهش ارزش ریال برای مردم چه خواهد بود؟ کاهش ارزش ریال به افزایش نرخ تورم دامن زده و این را کارگران و زحمت‌کشان در زندگی روزمره خود و در سفره‌های خالی‌شان به‌خوبی حس خواهند کرد. اوضاع به‌گونه‌ای شده است که حتا نان در تهران بار دیگر گران شده و در برخی از نانوایی‌ها نان سنگگ با خشکاش تا هزار تومان به‌فروش می‌رسد. اسدالله عسگرآولادی رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین در گفت‌وگویی نرخ تورم را با توجه به افزایش برابری دالر نسبت به ریال ۴۰ درصد اعلام کرده است.

در واقع تمام کوشش دولت برای جلوگیری از افزایش نرخ دالر و مقاومت در برابر آن به دلیل عواقبی بود که از آن می‌ترسید و امروز هویدا شده است. شاید در نگاه اول به‌نظر آید که دولت می‌تواند از افزایش نرخ دالر به‌رهمند شده و ریال بیشتری با فروش دالره‌های نفتی به دست آورد، اما واقعیت این است که با کاهش ارزش ریال، تورم افزایش یافته و رکود تشدید می‌شود، در این حالت زندگی و معیشت توده‌ها باز هم بیشتر تحت‌تأثیر قرار گرفته و در اثر گرانی ناشی از تورم و بیکاری ناشی از رکود، تقابل توده‌ها با حاکمیت و نارضایتی آن‌ها افزایش می‌یابد.

جالب آن‌که در چنین شرایطی دولت به‌دنبال اجرای مرحله دوم طرح یارانه‌ها می‌باشد که نشان‌گر چیزی نیست جز بی‌برنامگی و تناقض آشکار در رفتارهای اقتصادی دولت. بی‌شک اجرای مرحله دوم طرح یارانه‌ها در این شرایط تورم را بیش از آنچه هست لجام گسیخته خواهد ساخت، آن‌هم در شرایطی که اجرای تحریم بانک مرکزی حداکثر از ابتدای تیرماه [سرطان] آغاز می‌گردد، تحریمی که با تحریم صنایع پتروشیمی و نفت ایران (در ماه‌های آینده) می‌تواند وضعیت اقتصادی را بیش از آنچه هست وخیم‌تر ساخته و آن‌وقت یعنی دقیقاً زمانی که دولت برای خریدهای خود به ارزهای خارجی دسترسی ندارد، نرخ ریال به شکلی بی‌سابقه و غیرقابل تصویری در برابر دالر کاهش خواهد یافت.

بنابراین کاهش ارزش ریال در روزها و ماه‌های اخیر، یکی دیگر از نشانه‌های آشکار بحران اقتصادی عمیقی است که در پی سیاست‌های اقتصادی متناقض حاکمیت نه تنها تخفیف نیافته که بر شدت آن نیز افزوده شده است. افزایش بی‌سابقه تورم در کنار تشدید رکود و تأثیر متقابل هرکدام از این‌ها بر یکدیگر باعث فرار هرچه بیشتر پول از تولید به سوی سوداگری شده و تأثیر خود را در وخیم‌تر شدن وضعیت معیشت کارگران و زحمت‌کشان برجای می‌گذارد.

به اساس آمار، مرکز آمار ملی ایران میزان شاغلان در سال ۸۹ نسبت به سال ۸۸ یک‌میلیون و یک‌صد هزار نفر کاهش یافته و از ۲۱ میلیون به ۲۰ میلیون نفر رسیده است و این در حالی است که هر سال بر میزان نیروهای جوان آماده به‌کار اضافه می‌شود، روند معکوس میزان شاغلان روندی است که به‌ویژه در سال جاری بایدانتظار آن را کشید. به نوشته روزنامه جهان صنعت، و به اساس بررسی کارشناسان اقتصادی ۲۴ درصد از این شاغلان کمتر از حداقل‌های قانونی (حداقل دستمزد) دریافت می‌کنند. همه این آمارها که در واقع آمارهائی دولتی و تلطیف شده‌اند نشان می‌دهد که تا چه حد بحران عمیق شده است.

بحران اقتصادی در ایران مانند فنریست که از جا رها شده باشد، سیاست‌های متناقض حاکمیت نیز نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی هیچ راه‌حلی برای حل و یا حتی تخفیف آن ندارد. تنها یک انقلاب است که می‌تواند راه را برای حل معضلات اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی کارگران و زحمت‌کشان باز نماید.

برگرفته از کار شماره ۶۱۳